نسیم جنوب

سال بیست و هشتم – شماره ۱۱۳۹

www nasimjonoub COM

شنبه ۲۸ تیر ۱۴۰۴ ۱۲ صفحه

۲۰۰۰ تومان (مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق می‌گیرد)





در رونمایی از کتاب «دوران خوش نوجوانی»:

نسل «زد» در بوشهر از چالش‌های دوران نوجوانی گفتند



کتابی که نوجوانان بوشهری را به حرف آورد

یادها و خاطرات

عبدالرزاق ریشهری‌زاده

مردم بوشهر بدون تبعیض و در احترامی متقابل، فعالیت و زندگی می‌کردند

این گفتگو در روز یکشنبه ۱۳۹۶/۵/۲۹ با (مرحوم) حاج محمد نجف‌پور صورت پذیرفته است

– لطفاً از خودتان بگویید.

– من محمد نجف‌پور، متولد ۱۳۱۲، در خانه‌ای واقع در محله کوتی بوشهر، کنار مسجد قبری که سه نسل (پدربزرگ، پدر و من) در آن متولد شده و زندگی کرده‌ایم، هستم.

– چرا به مسجدی در بوشهر، «مسجد قبری» گفته می‌شد؟

– در گذشته این محدوده (خیابان ششم بهمن، پشت بانک مسکن) قبرستان بود و مسجدی در کنار این قبرستان توسط دو برادر بنام‌های حاج آقا علی و حاج آقا غلامحسین دهدشتی بنا و ساخته شد که به دلیل مجاورت با قبرستان، به آن «مسجد قبری» گفته می‌شد. بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷ به مسجد امام فعلی تغییر نام داده و مرمت شد.

– شغل شما چه بود؟

– ده ساله بودم که توسط پدرم در یک بزازی به‌عنوان شاگرد شروع به کار کردم. در سال‌های نوجوانی عضو و حامی جبهه ملی بوشهر بودم تا در سال ۱۳۳۲ به دلیل اتفاقات و کودتای ۲۸ مرداد، اعضای جبهه ملی مورد تعقیب قرار گرفتند. در نتیجه من به اتفاق مرحوم حاج عبدالکریم رجبی با لنج حاج علی اکبر مشفقیان به کویت فرار کردیم و بعد از قریب دو سال که آب‌ها از آسیاب افتاد، به بوشهر برگشتیم و من در بازار یک مغازه خریدم و دوباره به شغل پارچه‌فروشی و بزازی ادامه دادم و امرار معاش نمودم.

– از گذشته دور چه یاد و خاطراتی دارید؟

– بچه که بودیم، بعدازظهرها برای بازی به اتفاق دوستانی مثل مرحوم احمد پورصباغ و دولابی به طرف کنسولگری انگلیس کنار دریا در محله کوتی می‌رفتیم. روبه‌روی ساختمان کنسولگری که متأسفانه در حال تخریب است، میدانی بود که انگلیسی‌ها در آن تنیس بازی می‌کردند و ما بچه‌ها توپ‌هایی که به دور پرتاب می‌شد جمع می‌کردیم و به آن‌ها می‌دادیم. در طرف دیگر کنسولگری، یک مریضخانه و داروخانه بود که زیر نظر دکتر ایزی به طبابت و درمان مراجعه‌کنندگان می‌پرداخت.



اولین موتورسیکلت به‌وسیله انگلیسی‌ها به بوشهر آورده شد و در اختیار میرزا غلامحسین کبگانی که مترجم و نامه‌رسان کنسولگری بود قرار داده شد که وقتی در شهر تردد می‌کرد خیلی جلب توجه می‌کرد. البته مدتی بعد سه دستگاه موتورسیکلت توسط مرحوم عبدالرسول روحانی که ساکن محله کوتی بود و مغازه‌ای در خیابان معلم کنار داروخانه آبیاری داشت آورده شد و آن‌ها را اجاره می‌داد.

احمد پورصباغ که فردی متدین و اهل ورزش بود، عده‌ای از جوانان اهل ورزش مثل مرحومان حسین بردستانی، حسین شریفیان، عبدالله بن شمس، حاج فتحعلی راهنورد، محمد آتشی، نصرالله معرفی، علی‌اکبر نیکوهمت و دیگران را جمع کرد و اولین باشگاه ورزشی بوشهر را در محله بهبهانی در خانه‌ای که معروف به آب‌انبار محمدیان بود (محل ذکر شده در خیابان انقلاب پشت اتحادیه املاک و اتومبیل که آب‌انباری بزرگی در آن می‌باشد) راه‌اندازی کرد و روزانه به فعالیت ورزشی و بدن‌سازی در آن می‌پرداختند. بعد از مدتی این باشگاه ورزشی که نام نیرومند روی خود داشت به محلی دیگر که کتابخانه و معروف به قرائت‌خانه انگلیس‌ها روبه‌روی دبستان چهارم آبان سابق بود و محل مورد نظر توسط مرحوم نعمتی خریداری شده بود انتقال پیدا کرد و همین باعث شد جوانان زیادی علاوه بر بدن‌سازی، کشتی، ژیمناستیک و وزنه‌برداری در آن‌جا تمرین و به ورزش روی بیاورند.

از جمله موارد دیگر، در کنار دریا و اسکله گمرک پایین‌تر از خانه حاج رییس و عباسعلی، یک قهوه‌خانه بود که اندک تفاوتی با دیگر قهوه‌خانه‌ها داشت؛ بعدازظهرها افراد متمول در این قهوه‌خانه جمع می‌شدند و جالب این‌که بر حسب دارایی و شرایط مالی، از کرسی زینی خاصی استفاده می‌کردند و آنان‌که وضع مالی بهتری داشتند دو یا سه کرسی زینی را برای نشستن برمی‌داشتند که این‌طور تفاخر و نشان از شرایط مالی خودشان را به رخ می‌کشیدند.

– چرا به قسمتی از محله بهبهانی «محله یهودی‌ها» می‌گفتند؟

– در گذشته در بوشهر علاوه بر ارامنه، قریب ششصد الی هفتصد نفر یهودی زندگی می‌کردند که عده‌ای در محله دهدشتی و بیشتر آن‌ها در محله بهبهانی ساکن بودند و در آن محل کنسیه‌ای هم بود. به همین دلیل به محدوده سکونت آن‌ها «محله یهودی‌ها» گفته می‌شد. یهودیان در بازار عموماً طلافروشی و پارچه‌فروشی داشتند و در کمال دوستی و بدون هیچ‌گونه مزاحمت و تبعیضی و در احترامی متقابل با مردم بوشهر فعالیت و زندگی می‌کردند. تا این‌که بعد از جنگ جهانی دوم و تشکیل دولت اسرائیل و فراخوانی جهانی که توسط دولت انگلیس داده شد، به تدریج خانه و اموال خود را فروختند و به اسرائیل مهاجرت کردند.

جالب این‌که در سال‌های بعد که از بعضی آن‌ها که با من هم‌محلی و همبازی بودند اطلاع و سراغ گرفتم، شنیدم آن‌ها وقتی به اسرائیل رفتند دولت تازه روی کار آمده اسرائیل بخشی از اموال آن‌ها را تصاحب کرده و آن‌ها را به کار در مزارع و کارخانه‌ها واداشت؛ به طوری که می‌گفتند اکثراً در آن زمان از مهاجرت خود پشیمان شده بودند امّا راه برگشتی برایشان نبود.

قوم دیگری هم در بوشهر بودند بنام صُبی‌ها که به عنوان مندائیان هم شناخته می‌شدند و پیرو حضرت یحیی بودند که لباس‌های سفید می‌پوشیدند و ریش بلند داشتند و کار اصلی آن‌ها طلافروشی بود که به یک‌باره همه آن‌ها مهاجرت کردند و به خوزستان و عراق رفتند.

پیام تبریک فرماندار بوشهر به مناسبت درخشش مستند «آخرین کوسه نهنگ» در جشنواره بین‌المللی فیلم سازمان همکاری‌های شانگهای



با کمال افتخار، موفقیت درخشان و تحسین‌برانگیز مستند «آخرین کوسه نهنگ» به کارگردانی هنرمند توانمند استان بوشهر، جناب آقای رامتین بالف، در نخستین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم سازمان همکاری‌های شانگهای در کشور چین را صمیمانه تبریک عرض می‌نمایم.

کسب جایزه ویژه هیأت داوران، تندیس جشنواره و لوح تقدیر برای این اثر، افتخاری بزرگ برای جامعه هنری استان بوشهر است که جلوه‌ای روشن از استعداد، خلاقیت و ظرفیت بالای جوانان و هنرمندان فرهیخته این دیار به شمار می‌آید.

در دورانی که سینما و هنر فیلمسازی به عنوان ابزاری مؤثر برای انتقال پیام‌های انسانی، اجتماعی و زیست‌محیطی شناخته می‌شود، حضور موفق فیلم "آخرین کوسه نهنگ "در صحنه‌های بین‌المللی، گواهی بر تعهد، پشتکار و نگاه علمی و خلاقانه هنرمندان این دیار به موضوعات اقلیمی و بومی به شمار می‌آید و همین موضوع، لزوم ایفای نقش مؤثر نهادهای فرهنگی و هنری استان و کشور را در شکوفایی استعدادها و حمایت از هنرمندان این دیار دو چندان می‌کند

اینجانب ضمن تقدیر از تلاش‌های ارزشمند تمامی عوامل سازنده این اثر فاخر، به‌ویژه جناب آقای رامتین بالف، امیدوارم این دستاورد، الهام‌بخش و زمینه‌ساز گسترش و توسعه تولیدات فرهنگی وهنری وافزایش سطح دانش و خلاقیت در جامعه فرهنگ و هنر استان باشد.

با آرزوی موفقیت‌های روزافزون برای هنر و فرهنگ پویای استان بوشهر. با احترام – محمد مظفری

انتصاب تندروها در مناصب سیاسی استانداری بوشهر؟!

چرا بخشداران جم از میان حامیان دولت منصوب نشدند؟

سجاد بهزادی



به تازگی و در سکوت حامیان دولت پزشکیان، آیین تودیع و معارفه بخشداران بخش مرکزی و بخش ریز شهرستان جم برگزار شد.

احمد محمدی که به اعتقاد من هیچ قرابتی با افکار اصلاح‌خواهی، اعتدال‌گرایی و حتی وفاق دولت پزشکیان ندارد به‌عنوان بخشدار جدید بخش مرکزی و جواد فخرایی که چهره‌ای معتدل‌تر، اما بی اعتقاد و بی‌اعتناء به هر جریان فکری است را به‌عنوان بخشدار جدید بخش ریز معرفی و منصوب شدند.

اما چرا فرماندار اصلاح طلب جم، افراد تندرو که حتی گفته می شود حداقل یکی از آن‌ها از حامیان جبهه پایداری هستند را به‌عنوان بخشداران جدید این شهرستان معرفی کرد؟ در پاسخ به این پرسش، ضروری بود که حامیان دولت پزشکیان در گفتگو با فرماندار شهرستان، پاسخ قانع کننده‌ای به افکار عمومی می دادند.

جم از شهرستان هایی بود که مردمانش، رای قاطعی نسبت به سایر شهرستان های استان به پزشکیان داد و حالا برای آن‌ها سوال است که چرا بخشداران از همراهان دولت منصوب نشدند و حتی شنیده شده است به زودی معاونین نیز با همین سبک و سیاق انتصاب خواهند شد. نویسنده این نوشتار در پاسخ به این پرسش به مواردی اشاره می کند.

یک: برخی مخالفان این انتصاب‌ها اعتقاد دارند که این کار نه بر اساس وفاق، بلکه نوعی معامله سیاسی است. فرماندار جم با انتصاب چهره‌های مخالف دولت، در واقع می خواهد با دادن سهمی از قدرت به مخالفان، همراهی این جریان تندرو را با خود داشته باشد.

دو: برخی اعتقاد دارند شرایط حاکم بر کشور، تحریم‌ها و چالش‌های گذار در سایه جنگ و تهدید، دولت را عملا زمین گیر کرده است. در این وضعیت قرار نیست فعالیت و یا پروژه مهمی در کشور به سرانجام برسد. در این فضای ابهام‌آلود، شعار "وفاق" دولت پزشکیان بهترین زمینه برای نفوذ وفرصت‌طلبی گروه‌های سیاسی مختلف است که نه الزاما به خاطر رفع مشکلات جامعه، بلکه به سبب ماندن در میدان قدرت معنا می‌شود.

سه: برخی دیگر عامل وضع موجود را حلقه مشاوران جناب فرماندار می دانند. کسانی که همیشه در سایه، خود را نزدیک به سطوح قدرت می دانند و حتی با استاندار نیز لابی‌هایی دارند که تصمیم فرماندار را حتی اگر هم مخالف این انتصابات بوده باشد "وتو" می‌کند.

در نتیجه‌گیری از یادداشتم، اعتقاد دارم این نوع



انتصاب‌ها وادامه آن با هر نوع هدفی که بوده باشد، باعث خواهد شد تا میان اجزاء دولت ناهماهنگی و ناباوری به برنامه‌ها ایجاد شود و هر کسی بخواهد ساز خود را کوک کند. بدون شک این نوع انتصاب‌ها نه آن چیزی بوده است که پایگاه و خاستگاه رای پزشکیان در شهرستان جم خواستار آن باشد و از آن استقبال کند. این وضعیت بیش از آن‌که در چارچوب وفاق تعریف شود، سهم‌دهی به گروه‌هایی است که همیشه به دنبال اهداف جزیره‌ای و پیش بردن تندروی‌های سیاسی خودشان هستند.

توسعه مراکز درمانی تامین اجتماعی متناسب با درآمد استان نیست

مختار پوربهی – رییس کانون کارکنان تامین اجتماعی بوشهر

در آستانه هفته تامین اجتماعی روند توسعه تجهیز مراکز درمانی متناسب با درآمد سازمان تامین اجتماعی در بوشهر نیست. در حال حاضر بیمارستان های تامین اجتماعی با ۳۱۰ تخت خواب فعال است ولی جنوب استان که با توجه به منابع درآمدی و اقتصادی سهم بیشتری دارد ۴۴ تخت دارد با امکاناتی که در خور بیمارستان جنرال نیست، متاسفانه علیرغم تلاش‌های سازمان شرکت های نفتی روی خوشی به درمان نشان نمی دهند.

در جنوب استان می طلبد مرکز درمانی مجهز با تمام امکانات احداث شود تا حق مردمی که سال ها شاید آلاینده‌ها هستند جبران شود.

سازمان تامین اجتماعی در استان تقریبا در همه جای استان درمانگاه احداث نموده به‌جز تنگستان ولی نبودن تجهیزات و پزشک متخصص مردم گله‌مندند. در مرکز استان نیز تلاش مدیریت درمان ها انتظار داریم درمانگاهی در جنوب شهر بوشهر کلنگ زنی شود و هم‌چنین کلینیک تخصصی در مرکز شهر بوشهر.

لازم است از تلاش‌های مدیریت درمان دکتر سیاسی و همکاران تشکر گردد.

خدمت کردن به اقشار آسیب پذیر مخصوصا بیمه شدگان تامین اجتماعی همیشه سر لوحه کارها باشد.

زندگی آگاهانه

مسابقه تسلیحاتی

حسین زیرراهی – مدرس مهارتهای توسعه فردی



رولف دوبلی در کتاب هنر خوب زندگی کردن یکی از مشکلات افراد در جامعه امروز را گرفتار شدن در مسابقه تسلیحاتی می‌داند. در زمان دنیای دوقطبی بین شرق و غرب به رهبری شوروی و آمریکا دو بلوک در مسابقه‌ای تسلیحاتی افتاده بودند که هزینه‌های زیادی بر آنان تحمیل می‌کرد. دلیل این مسابقه تسلیحاتی نیاز آنان به داشتن چنین تسلیحاتی نبود. بلکه چون طرف مقابل آنرا داشت یا به مقدار خاصی داشت این طرف هم باید آنرا به همان اندازه در اختیار داشت تا توازن قوا به هم نخورد. برخی از این تسلیحات مانند بمب و موشک‌های هسته‌ای حتی قرار نبود استفاده شود و فقط حالت بازدارندگی داشت. امروزه ما هم در زندگی‌مان در چنین مسابقه‌هایی قرار گرفته‌ایم. مسابقه‌هایی بی‌پایان و غالبا با تاثیر کم یا حتی منفی.

مسابقه مدرک دانشگاهی بالاتر؛ در دو دهه اخیر داشتن مدرک دانشگاهی هیچ تضمینی برای داشتن شغل در کشور ما نبوده است و خیلی از دارندگان آن یا بیکار مانده یا به شغل دیگری روی آورده‌اند. اصولا در دنیای توسعه‌یافته فقط جویندگان علم به دانشگاه می‌روند. مهارت‌جویان یا به کالج می‌روند یا آموزش فنی و حرفه‌ای می‌بینند. بنابراین اگر قصد ما پیدا کردن شغلی به غیر از تدریس است در بالاترین حالت داشتن یک مدرک کارشناسی کفایت می‌کند. حتی خیلی از مشاغل به همین هم نیاز ندارد. مشاغل فنی را از هر جایی می‌توان آموخت. ولی متاسفانه در یک مسابقه بی‌دلیل آن هم صرفا چون بقیه مدارک دانشگاهی دارند بیشتر مردم چندین سال از عمر فرزند خود را با صرف هزینه‌های زیاد صرف مدارک دانشگاهی می‌کنند. بعد از فارغ‌التحصیلی باید دنبال یادگیری فنون آن کار یا پیدا کردن کاری دیگر باشند.

مسابقه مصرف گرایی؛ جامعه ما امروزه در حد غرق شدن در این مسابقه است. از وسایل خانه گرفته تا دستگاه‌های الکترونیک و دیجیتال. وجود دو یا سه یخچال و فریزر در یک خانه برای مصرف مواد غذایی کهنه شده؛ وجود دو یا سه دستگاه تلویزیون در یک خانه برای پر کردن مغز خود از تولیدات عمدتا بی ارزش این رسانه؛ وجود گوشی هوشمند و تبلت به ازای تمام افراد یک خانواده؛ وسایل بی‌پایان آشپزخانه؛ کمدهای پر از لباسی که حتی در سال یک‌بار هم نمی‌پوشیم؛ و موارد دیگری از این دست. برای همه این خریدها تقریبا همیشه یک دلیل وجود دارد: چون بقیه خریده‌اند! و ما قرار نیست از دیگران عقب بیافتیم. این خریدها ابتدا جیب ما را خالی می‌کنند و هر کدام به شیوه خود به کیفیت زندگی ما آسیب می‌رسانند. ما آنها را می‌خریم، نه چون به آن نیاز داریم. چون سازندگان و فروشندگان آن می‌خواهند ما آن را داشته باشیم. متاسفانه این مسابقات تسلیحاتی فقط حس لذت ناشی از داشتن را در ما ارضا می‌کند. ولی باعث رشد و موفقیت و تعالی زندگی ما نمی‌شود. ما با آموزش، مطالعه کتاب، یادگیری مهارت، داشتن هدف، کار و تلاش، انتخاب‌های آگاهانه و تجربه لذت‌های واقعی به یک زندگی معنادار و ارزشمند می‌رسیم. این‌ها مسابقه‌های تسلیحاتی مفید برای ما است.

نادیده گرفتن نیروهای بومی در تصدی سمت‌های کلیدی پارس‌جنوبی و مجتمع‌های پتروشیمی

ماجد راشدی – مهندس ارشد برق، شاغل در شرکت‌های منطقه‌ی صنعتی کنگان

جناب آقای دکتر شیخ موسی احمدی، رئیس محترم کمیسیون انرژی مجلس شورای اسلامی

با سلام و احترام،ابتدا انتخاب جنابعالی برای دومین سال متوالی به‌عنوان رئیس کمیسیون انرژی مجلس شورای اسلامی را صمیمانه تبریک عرض می‌نماییم. اما لازم می‌دانیم همین ابتدا به‌صراحت اعلام کنیم که وضعیت موجود در انتصابات مدیریتی در منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس، فازهای پارس جنوبی و مجتمع‌های پتروشیمی، به‌هیچ‌وجه قابل قبول و توجیه نیست.

با وجود همه تاکیدات قانونی، مصوبات متعدد و ظرفیت عظیم نیروی انسانی بومی، متأسفانه همچنان شاهد نادیده گرفتن آشکار حق نیروهای بومی در تصدی سمت‌های کلیدی مدیرعاملی و ریاست مجتمع‌ها هستیم. این بی‌عدالتی فاحش و تبعیض سازمان‌یافته، به‌وضوح نشان‌دهنده بی‌توجهی و حتی بی‌احترامی به مردم این منطقه است که سال‌ها خون دل خورده و چشم انتظار فرصت‌های عادلانه بوده‌اند.

ادامه این روند، خیانت به سرمایه‌های انسانی و اجتماعی منطقه است و باعث نابودی اعتماد عمومی، افزایش نارضایتی‌ها و تضعیف انگیزه نیروهای متعهد و متخصص بومی شده است. این روش مدیریت، نه تنها خسارت‌های جبران‌ناپذیر به روند توسعه پایدار وارد می‌کند، بلکه به نوعی پشت پا زدن به مطالبات قانونی مردم است.

با توجه به این نکته، جای پرسش است که در طول یک سال گذشته، چند مدیرعامل و چند رئیس مجتمع یا مدیر در سطح‌های سه و چهار در حوزه‌های پارس جنوبی نفت، گاز و پتروشیمی از طرف جنابعالی منصوب شده‌اند و چه میزان از این انتصابات به نیروهای بومی تعلق داشته است؟

از جنابعالی به عنوان نماینده و یکی از تأثیرگذارترین تصمیم‌گیرندگان حوزه انرژی انتظار داریم هرچه سریع‌تر و بدون هیچ اغماضی نسبت به توقف این روند ناعادلانه اقدام نمایید و اجرای عدالت در انتصابات را به صورت جدی و عملی پیگیری کنید.

مردم بومی این منطقه دیگر تحمل تبعیض و نادیده گرفته شدن را ندارند و منتظر اقدامات واقعی و نه شعارهای تکراری هستند.

امیدواریم جنابعالی این بار به جای سکوت و چشم‌پوشی، با قاطعیت وارد عمل شوید و اجازه ندهید منافع عده‌ای خاص و دور از عدالت، آینده منطقه و امیدهای مردم را نابود کند.

مانتی‌گل؛ روایتی از مد، مهاجرت و هویت در بوشهر

یاسین محمدی



پلوشرت‌های مانتی‌گل، محصول برند فرانسوی Montagut، بیش از نیم قرن است که به‌عنوان نمادی از مد کلاسیک و کاربردی در حافظه نسلی از مردم جنوب ایران به ویژه بوشهر ماندگار شده‌اند. این لباس، که در جنوب ایران با تلفظ عامیانه «منتی‌گل» یا «مانتی‌گل» شناخته می‌شود، فراتر از یک کالای مصرفی، بازتابی از دگرگونی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در منطقه طی چند دهه است.

سرآغاز داستان مانتی‌گل به فرانسه بازمی‌گردد؛ جایی که برند Montagut از سال ۱۸۸۰ فعالیت خود را آغاز کرد. نقطه عطف این برند در سال ۱۹۶۳ رقم خورد، زمانی که پارچه‌ای نوآورانه به نام Fil Lumière (به معنای "نخ درخشان") معرفی کرد. این پارچه، ساخته‌شده از پلی‌آمید (نوعی نایلون در ترکیب با دیگر مواد) با فناوری اختصاصی، جایگزین ویژگی‌های ابریشم طبیعی بود که دارای لطافت، درخشندگی، دوام بالا در برابر پارگی و سایش، عدم چروک‌پذیری و به اصطلاح «بشور و بپوش» بود.

ویژگی تنفس‌پذیری بالا، جذب پایین رطوبت و خشک‌شدن سریع که تا سه برابر سریع‌تر از پارچه‌های نخی بود، این محصول را به گزینه‌ای ایده‌آل برای اقلیم‌های گرم و مرطوب تبدیل کرد. افزون بر این، حفظ رنگ پس از شست‌وشوهای مکرر و خاصیت کشسانی طبیعی، آن را در میان مصرف‌کنندگان به محصولی پرطرفدار بدل ساخت.

از اواسط دهه ۱۹۶۰ میلادی، پلوشرت‌های آستین‌بلند و کوتاه از این جنس در فرانسه تولید شدند و به‌تدریج راه خود را به بازارهای اروپا و خاورمیانه باز کردند.

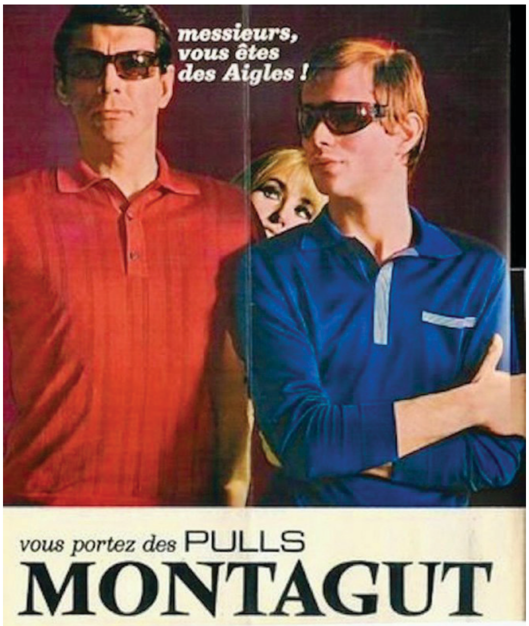
ورود مانتی‌گل به کشورهای حاشیه خلیج‌فارس بنابر روایتی از اواخر دهه چهل و با فروش آن در کویت آغاز شد. در آن سال‌ها، رفت‌وآمد میان بنادر جنوبی ایران و کویت، زمینه‌ساز ورود این لباس به ایران شد. ساکنان بندر بوشهر و دیگر شهرهای جنوبی، این پوشاک را نه‌تنها به‌عنوان کالایی لوکس، بلکه به‌مثابه نشانه‌ای از ارتباط با جهان مدرن می‌دیدند.

در دهه‌های بعد، با مهاجرت کارگران مصری از کویت به دبی و شکوفایی اقتصادی امارات متحده عربی، وتقاضای برای آن، بازار مانتی‌گل در دبی نیز رونق گرفت. از سال ۱۳۵۴ شمسی، فردی به‌نام «لطیفی» به‌عنوان توزیع کننده مانتی‌گل در شهر دبی، به فروشگاه خود رونق داد که تا هنوز علاقمندان مانتی‌گل هم چنان مشتری این فروشگاه هستند.

در تمام سال های دهه پنجاه و شصت، مانتی‌گل در جنوب ایران، به نمادی از مد شهری و سلیقه مدرن بدل شد. طراحی خاص این لباس، با یقه‌ای بدون دکمه (یک دکمه پنهان)، آستین‌های بلند یا کوتاه، جیب سمت چپ سینه با خطوط سفید و آرم گل برجسته، هویتی بصری خاص به آن بخشیده بود.

خطوط سفید روی یقه و تنوع رنگی چشمگیر، مانتی‌گل را به انتخابی جذاب برای ست‌کردن با شلوار جین یا لباس‌های سنتی تبدیل کرده بود. برای بسیاری، مانتی‌گل تنها یک پوشاک روزمره نبود؛ بلکه جزئی از حافظه فرهنگی، بخشی از نوستالژی جمعی و نماد پیوند با جهانی متفاوت بود.

با افزایش چشمگیر قیمت ارز در ایران، نسخه‌های اصلی این لباس (در حال حاضر حدود ۵۵۰ تا ۶۰۰ درهم در امارات)به لباسی گران قیمت و تاحدی دور از دسترس عامه تبدیل شد. اما نمونه‌های غیراصل و ارزان‌تر آن از



کشورهایی چون تایلند و چین وارد بازار شده‌اند. این مدل‌ها که معمولاً با کیفیت پایین تر پارچه ودکمه های روی یقه و به اصطلاح «دکمه‌رو» در بازار ایران رایج‌اند، جایگزین اقتصادی‌تری برای علاقه‌مندان به ظاهر کلاسیک مانتی‌گل فراهم کرده‌اند.

در نهایت، مانتی‌گل، تنها با نام یک برند پوشاک به یاد آورده نمی شود، بلکه سندی است بر یک دوران، نمادی از زیست روزمره در میان تعامل مد، اقتصاد، مهاجرت و سبک زندگی در خاورمیانه.

این پلوشرت، همان‌قدر که در قفسه‌های فروشگاه‌های دبی و بوشهر قرار داشت، در حافظه جمعی نسلی از مردمان جنوب ایران نیز جایگاه ویژه‌ای یافت. لباسی که هم‌چنان، با همه تحولاتش، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.

پانوشت: این متن را برای خاطره آن مانتی‌گل سورمه‌ای رنگ پدرم که از کویت خریده بود و بعد مرگش، گم شد نوشتم، اگر چه بعدها از فروشگاه لطیفی دبی، یکی خریدم که راه را چنان رفته باشم که رفتگان رفته‌اند.

با تشکر از لطیفی، غریبی، صفوی، دشتی، ماهینی.

بوشهر، دیار فراموشی نخبگان

دکتر مریم فرخ نیا



بوشهر صرفاً نه یک نقطه جغرافیایی خاص، بلکه گره‌گاهی تاریخی از تلاقی فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و مقاومت‌هاست. از دوران عیلامیان تا خاندان آل‌مذکور، از روزگار استعمار تا عصر انرژی، این شهر همواره در متن تحولات تاریخی و فرهنگی ایران قرار داشته است. آثار معماری، آیین‌های سوگواری، موسیقی محلی، گویش‌های متنوع و حافظه جمعی مردمانش، گواهی روشن بر تنوع و پویایی فرهنگی آن است. اما امروز، با وجود منابع عظیم طبیعی، موقعیت ژئوپلیتیکی و پیشینه فرهنگی غنی، بوشهر با بحران‌هایی مواجه است که نه از جنس کمبود، بلکه از جنس غفلت‌اند؛ بحران‌هایی که ریشه در ساختارهای اجتماعی، ضعف مدیریتی و بی‌تفاوتی عمومی دارند.

شهر به محلی برای استخراج منابع و کسب درآمد بدل شده، بی‌آن‌که سهمی در توسعه پایدار فرهنگی و اجتماعی خود داشته باشد. سرمایه‌های انسانی و فرهنگی یا نادیده گرفته می‌شوند یا در انحصار گروه‌هایی خاص باقی مانده‌اند. نسل جوان، با وجود استعداد و انگیزه، اغلب در حاشیه قرار می‌گیرد و فرصت بروز و اثرگذاری نمی‌یابد. در چنین شرایطی، مطالبه‌گری به‌عنوان یکی از ارکان جامعه مدنی، در پایین‌ترین سطح ممکن قرار دارد. این ضعف، نه‌تنها مانع از اصلاح ساختارهای ناکارآمد می‌شود، بلکه به تداوم چرخه‌ای از بی‌تفاوتی، انحصار و عقب‌ماندگی فرهنگی دامن می‌زند.

از منظر جامعه‌شناختی، دلایل متعددی برای این وضعیت می‌توان برشمرد. در جوامع کوچک، روابط خویشاوندی، قومی و محلی نقش پررنگی در توزیع قدرت دارند. این ساختارهای سنتی، که در گذشته کارکرد حمایتی داشتند، امروز گاه به مانعی در برابر شایسته‌سالاری و عدالت اجتماعی بدل شده‌اند. در چنین فضایی، رابطه‌محوری جای ضابطه‌محوری را می‌گیرد و مناصب مدیریتی نه بر اساس تخصص، بلکه بر اساس وابستگی‌های شخصی و سیاسی توزیع می‌شوند. نبود نهادهای نظارتی مؤثر، رسانه‌های مستقل و تشکل‌های مردمی فعال نیز این چرخه را تقویت می‌کند. در غیاب این نهادها، مسئولان پاسخ‌گو نیستند و ناکارآمدی مدیریتی به امری عادی بدل می‌شود.

از سوی دیگر، مهاجرت نخبگان فرهنگی، علمی و اجتماعی به دلیل نبود فرصت‌های رشد، موجب خلأ مدیریتی در سطح محلی شده است. این خلأ اغلب با افرادی پر می‌شود که نه تخصص دارند و نه تعهد لازم. محافظه‌کاری فرهنگی نیز مانع از پذیرش اندیشه‌های نو و نسل جدید می‌شود و انحصار فرهنگی را تقویت می‌کند. در چنین فضایی، هم‌پوشانی نقش‌هاجایی که یک فرد هم‌زمان مدیر، خویشاوند، هم‌محله‌ای و گاه داور است ،تصمیم گیری عادلانه را دشوار می‌سازد و زمینه‌ساز تبعیض می‌شود.

با این حال، همه چیز از دست نرفته است. بوشهر هنوز زنده است. هنوز می‌توان صدای گذشتگان را از دل کوچه‌های قدیمی، از نوای نی‌انبان، از آیین‌های سوگواری و از نگاه نسل جوانش شنید. اما اگر نخواهیم، اگر نپرسیم، اگر نایستیم، این صداها خاموش خواهند شد و آن‌گاه، نه استعمار، نه طبیعت، بلکه خود ما خواهیم بود که این میراث را از دست داده‌ایم.

برای نجات این خاک، باید فرهنگ مطالبه‌گری را از طریق آموزش، رسانه و نهادهای مدنی تقویت کرد. باید به نسل جدید و اندیشه‌های نو میدان داد و از انحصارطلبی در فرهنگ، علم و صنعت جلوگیری کرد. باید مدیران بومی دلسوز و متخصص را شناسایی و حمایت کرد. باید تعصبات قومی، محلی و جناحی را کنار گذاشت و به منافع جمعی اندیشید. و از همه مهم‌تر، باید سرمایه‌های فرهنگی را نه به‌عنوان ابزار تزئینی، بلکه به‌عنوان منابع توسعه پایدار شناخت.

بوشهر، اگرچه زخمی از بی‌توجهی است، اما هنوز می‌تواند برخیزد. هنوز می‌توان آن را به جایگاهی درخور پیشینه‌اش بازگرداند،اگر بخواهیم، اگر بپرسیم، اگر بایستیم.



حق انتخاب، خشم انباشته و بحران مشروعیت:

بازخوانی تبعات فیلترینگ در ایران

حسین صداقت



در جوامعی که دولت‌ها از مردم خود سلب اعتماد می‌کنند، هر ابزار کنترلی تبدیل به سلاحی علیه خود آن حاکمیت می‌شود. سال‌هاست که در ایران، حاکمیت با فرض برتری ارزشی و دانایی خود، تصمیم می‌گیرد مردم چه ببینند، چه بخوانند، از چه پلتفرمی استفاده کنند و چه نوع ارتباطی داشته باشند.

فیلترینگ، سانسور و محدودسازی ابزارهای ارتباطی، به جای آن‌که امنیت‌آفرین باشد، به مرور به نماد بی‌اعتمادی حاکمان به مردم تبدیل شده است.

این رویکرد از اساس با اصل جمهوریت و حق تعیین سرنوشت در تضاد است. شهروند بالغ امروزی، با دسترسی به دنیای اطلاعات، دیگر نمی‌پذیرد که قدرت سیاسی برای او تعیین تکلیف کند. محدودیت‌هایی که ابتدا به بهانه امنیت یا اخلاق عمومی اعمال شدند، امروز به یکی از عوامل اصلی نارضایتی عمومی تبدیل شده‌اند. هر قطعی اینترنت، هر اختلال در دسترسی به اطلاعات یا فیلتر شدن یک اپلیکیشن، نه فقط نقض یک حق اساسی بلکه یادآور این واقعیت تلخ است: ما شهروندانی تحت قیمومت هستیم، نه مالکان این سرزمین.

امروز اما مساله فقط یک اختلاف‌نظر بر سر نحوه مدیریت اینترنت نیست. مردم دیگر با پدیده‌ای به نام «فیلترینگ» به‌عنوان یک واقعیت فنی برخورد نمی‌کنند؛ بلکه آن را نماد ناتوانی و بی‌پاسخ‌بودن دولت در برابر بحران‌های واقعی می‌دانند. مردم می‌پرسند: اگر کنترل شدید اینترنت نتوانسته مانع تروریسم، فساد یا ناامنی شود، پس چرا ادامه دارد؟ اگر دشمن از همین ابزارها برای «نفوذ» استفاده می‌کند، چرا مردم عادی باید هزینه‌اش را بدهند؟ چرا کسب‌وکارهای‌شان مختل شود، ارتباطاتشان محدود و اعتمادشان سلب؟

واقعیت این است که این سیاست کنترل‌گرایانه، نه‌تنها در عمل شکست خورده، بلکه در سطح نمادین به منبعی از تحقیر اجتماعی تبدیل شده است. کنترل دائمی فضای مجازی، تضعیف اینترنت بین‌المللی، و فیلترکردن گسترده پیام‌رسان‌ها، دولت را در جایگاه متهم دائمی قرار داده است. اکنون نفرت‌پراکنی علیه دولت، به ارزان‌ترین و بی‌هزینه‌ترین کنش اجتماعی بدل شده است؛ چرا که مردم احساس می‌کنند این دولت، نه نماینده خواست آنان بلکه قیّم و مانع خواست آنان است.

در چنین فضایی، دیگر هیچ سخنگو، مصاحبه، یا توجیهی کارگر نمی‌افتد. تیر از کمان رها شده و اعتماد عمومی به طرز نگران کننده‌ای آسیب دیده است. این شکاف نه با توصیه اخلاقی و نه با برگزاری نشست‌های خبری جبران می‌شود. تنها راه بازسازی مشروعیت، انجام یک اقدام ملموس و عملی است: پایان دادن به سیاست شکست‌خورده فیلترینگ، رفع محدودیت‌های بی‌نتیجه، و بازگرداندن اینترنت به وضعیت پایدار و آزاد.

این اقدام، نه نشانه عقب‌نشینی که جلوه‌ای از درک واقعیت‌ها و اصلاح مسیر حکمرانی است. هر روز تأخیر در این اصلاح، خشم بیشتری انباشته می‌کند و زمینه‌ساز رادیکالی‌تر شدن مطالبه‌ها می‌شود. دولتی که خود را از ابزار جلب اعتماد عمومی محروم کرده، نمی‌تواند انتظار همراهی در بحران‌ها داشته باشد.

در نهایت، مساله بر سر اینترنت یا فیلترشکن نیست؛ مساله بر سر حق انتخاب، کرامت انسانی و آینده رابطه مردم با حاکمیت است. اگر این رابطه بازتعریف نشود، حتی بازگشت اینترنت هم شاید دیگر کافی نباشد.

مخابرات استان بوشهر، یا ..... ناتوان درانجام وظیفه!؟

خورشید فقیه



اکنون مدت چندین ماه پیاپی است که تلفن بخش‌های وسیعی از شهر عالیشهر- واقع درحدود ۱۵کیلومتری شرقی مرکز استان – به‌طور کامل قطع گردیده وامکان استفاده ساکنان آن ازتلفن شهری صلب شده است!؟ اما با وجود پیگیری‌های مستمر اهالی محل به ادارات و سوراخ سنبه‌های متعدد و کثیرالوجود و بی خاصیت این نهاد مثلا مخابراتی شهر و استان و حواله نمودن آنان از این اتاق به آن اداره وآن رییس به آن رییس مربوطه، دست از پا درازتر وخسته و کوفته و پشیمان به خانه‌های خود برگشته‌اند تا لابد پس از یک هفته استراحت!! مجددا پیگیر قضیه شوند، اما هربار نیز شاهد همان قضایای تراژدی – دراماتیک و بی‌حاصل آن مراجعات گذشته شوند !؟

واقعا مردم، مستاصل و درمانده شده‌اند که برای رفع این معضل به ظاهر پیش پا افتاده، به کدام مراجع و کدام شخص مسئولی برای رفع این مشکل که سربار دیگری از هزاران مشکلاتی است که دولت و حاکمیت برآن تحمیل کرده و می کند، باید مراجعه نمایند!؟

اما اجازه فرمایید در پایان این عرایض، جهت انبساط خاطر خوانندگان محترم، اظهارات یکی از کسانی که به جد و مصرانه، پیگیر این ماجرا می باشد، بی کم و کاست به عرضتان برسانم : (درادامه پیگیری های پیشین، برای آخرین بار و بعد از طی طریق نمودن های چند باره به این ساختمان و آن ساختمان‌های متعدد آن اداره محترم، آن هم درمیان گرمای جان‌فرسای تیر و مرداد بوشهر، به مسئول یا کارمند ظاهرا منصفی که البته با ترس احتیاط هم زیر لبی زمزمه نمود : « خواهر گرامی! اولا این دستگاهی که نبودش باعث قطع اتصال تلفن شما شده، بسیارگرانبهاست و هیچ فرد معمولی هم از کاربرد ونحوه استفاده از آن را نمی‌داند... » و سپس با نگاه عاقل اندرسفیجی درچشمانم خیره ماند و برای همیشه ساکت ماند!؟ بسیار خوب! حالا خوانند نکته سنج و گرامی این نوشتار، خود مفصل بخواند ازاین گفتار!! روز و روزگار برشما خوش باد! مواظب سلامتی خود و عزیزان‌تان باشید!؟

به مناسبت شروع فصل صید میگو ۱۴۰۴

صیدی که دریا را تبدیل به «کویر بیولوژیکی» می‌کند

حسین شادکامی – کارشناس صید و بهره‌برداری



میگو یکی از گونه‌های سخت‌پوستان است که در مراحل مختلف زندگی از لاروی، نوزادی تا پوست‌اندازی در سطوح نخست هرم غذایی زیست‌بوم دریایی قرار دارد. این جایگاه مهم، تأثیر قابل‌توجهی بر تداوم حیات سایر آبزیان دارد؛ چرا که رشد و نمو آن‌ها تا حد زیادی به تغذیه از میگو وابسته است.

تولیدمثل و فصل تخم‌ریزی

میگو در طول سال دو بار تخم‌ریزی می‌کند: فصل بهار و پاییز. اما تخم‌ریزی بهاره به دلیل دمای بالاتر، شرایط باروری و زیستی مطلوب‌تری دارد و باعث بهره‌وری بیشتر نسبت به فصل پاییز می‌شود.

روش و پیامدهای صید گروهی

صید میگو به‌صورت گله‌ای و تجمیعی انجام می‌شود. در آغاز فصل صید، صیادان به صورت متمرکز اقدام می‌کنند و تا انتهای حدوداً ۴۵ روز فصل، تعداد میگوها بسیار کاهش می‌یابد. طبق استانداردهای زیستی، باید حداقل ۲۰ درصد از جمعیت میگو بدون صید باقی بماند تا پایداری این چرخه زیستی حفظ شود.

متداول‌ترین ابزار صید استفاده از تور ترال (گوفه) است. متأسفانه، بیش از ۹۰ درصد صید این روش شامل گونه‌های همزیست یا نوزادان و بچه‌میگوهایی می‌شود که به‌صورت غیراستاندارد صید و تلف می‌شوند. این موضوع منجر به مرگ زودهنگام گروهی این گونه‌ها در پایان فصل شده و چرخه زیستی را مختل می‌کند؛ طوری که بیش از ۱۵ هزار تن «صید ضمنی» یا دورریز حاصل از صید درصیدگاه رها می‌شود.

پیامدهای زیست‌محیطی در پایان فصل، باعث تجمع مواد پوسیده می‌شود. برای تجزیه آن به اکسیژن و زمان فراوان نیاز است. این شرایط مستعد رشد انواع ویروس‌ها، باکتری‌ها و میکروب‌ها شده و محیط زیست منطقه را تهدید می‌کند. این عوامل، همراه با دیگر آلودگی‌های دریایی، یکی از اصلی‌ترین بحران‌ها در این فصل محسوب می‌شوند.

اثرات فیزیکی صید ترال

زنجیره‌های شن‌کش تور تِرال، بستر صیدگاه را خراش داده و تخریب شدیدی ایجاد می‌کنند. بازیابی این بسترها زمان‌بر است. هرچند میگو کمتر از ۳ درصد از صید سالانه (۶۰ هزار تن صید) را به خود اختصاص

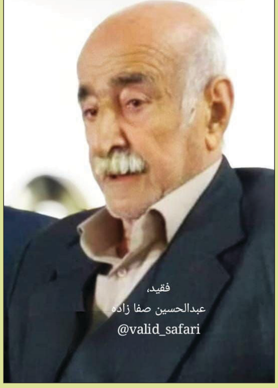


می‌دهد، اما تقریباً ۳۰ درصد از کل صید (معادل حدود ۱۵هزار تن)؛ از گونه‌های آبزی، از ۵ گرم تا ۵۰۰ گرم را به کام مرگ می کشاند. این روش نه‌تنها بازده اقتصادی ندارد، بلکه روش مکرر آن سبب تبدیل زیست‌بوم به یک «کویر بیولوژیکی» می‌شود؛ که خطری بزرگ برای آینده زیست بوم منطقه از خود بجای می گذارد.

ضرورت مدیریت پایدار

برای حفظ این ذخیره ارزشمند طبیعی، مدیریت صید و ماهیگیری مسئولانه ضروری است. باید با آینده‌نگری، به جای تمرکز بر سود کوتاه‌مدت، برنامه‌ریزی درازمدت صورت گیرد تا آیندگان نیز بتوانند از این میراث کهن بهره‌مند شوند.

پناه بی‌صدای یک نسل



ولید صفری: گاه در زندگی‌ات، با آدم‌هایی روبرو می‌شوی که بی‌آن‌که بلند فریاد بزنند، بی‌آن‌که در صحنه‌های پر زرق و برق دیده بشوند، ریشه در دل‌ها می‌دوانند. یکی‌شون برای خیلی از ما، عبدالحسین صفازاده بود، مردی با قامت خمیده اما دلی استوار، با نگاهی پدرانه و لبخندی که همیشه حرف‌های زیادی پشتش پنهان بود.

صفازاده ناظم مدرسه‌مون بود... اما برای ما فقط یه ناظم نبود، گاهی یه پدر دوم، گاهی مشاور، گاهی پناه. توی راهروهای مدرسه که رد می‌شد، نه ترسی می‌نشست و نه تحقیر، یه حس عجیبی داشت، حس احترام از جنس محبت. اهل نظم بود ولی خشک نبود. عاشق فوتبال بود، از اون نسل ایرانجوانی‌های قدیمی، که عشق به ورزش براش یه سبک زندگی بود. توی زمین چمن، انگار یه آدم دیگه می‌شد. چشم‌هاش برق می‌زد وقتی از تیم محبوبش می گفت یا با بچه‌ها از گل دقیقه نود حرف می‌زد.

سال‌ها گذشت. ما بزرگ شدیم. هر کدام‌مان به راهی رفتیم. اما هنوز وقتی اسم آقای صفازاده میاد، یه سکوت کوتاه، یه لبخند و بعدش یه آه عمیق مهمون لحظه‌هامون می‌شه.

اما... خبر رسید که اون دل مهربون دیگه نمی‌زنه. مردی که ساکت اومد، آرام موند، و حالا هم با وقار رفت. و حالا ما موندیم و خاطره‌هاش... ما موندیم و مدرسه‌ای که انگار یه ستون ازش کم شد. ما موندیم و دلی که هنوز باورش نمی‌شه.یادش همیشه زنده‌ست... نه فقط تو خاطره‌ها، که در منش و مرام خیلی از ماهایی که یه روز، دانش‌آموز کوچیکش بودیم. روحش شاد و یادش گرامی باد.



نگاهی به نمایش «بحر نهنگ» نوشته مانا محمود بدیه با کارگردانی مهدی انصاری

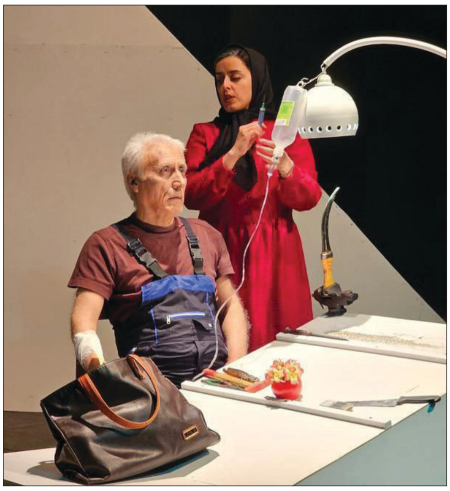
گره خوردن روایت امر شخصی به امری همگانی

حسین پورصفر

نمایش «بحر نهنگ» در ظاهر سوگنامه تلخی است که بر پایه طرحی ساده و واقعی بنا شده است. داستان با تماس تلفنی خانمی با اورژانس آغاز می‌شود. پرستار به مجتمعی مراجعه می‌کند تا به یک بیمار اورژانسی رسیدگی نماید. او به طبقات اول، دوم و سوم مراجعه می‌کند اما بیمار را نمی‌یابد. در هر یک از این طبقات شرایطی حکمفرماست که نشان می‌دهد نیازی به پرستار نیست. سپس در طبقه چهارم با مرد سالخورده‌ای روبرو می‌شود که رگ دستش آغشته به خون است و چند چاقو و کارد کنار دستش قرار دارد. او مانند جسدی پشت میز نشسته و به نقطه‌ای نامعلوم خیره شده است.

پرستار هر سوالی از مرد سالخورده می‌پرسد، پاسخی دریافت نمی‌کند. شرایط مرد سالخورده را بررسی و تست می‌کند ولی نتیجه‌ای نمی‌گیرد. او تصمیم می‌گیرد برخلاف عرف شغلش به مسائلی بپردازد که مربوط به کارش نیستند. مسائل شخصی را مطرح می‌کند که بیرون از حوزه وظایف اوست، اما باز هم جوابی نمی‌شنود. تنها واکنشی که مرد سالخورده نشان می‌دهد این است که چاقویی از روی میز برمی‌دارد و به‌طور جنون‌آمیزی روی میز می‌کشد.

پرداختن به امور شخصی مرد سالخورده گرچه مشکلی





را حل نمی‌کند، اما فرصتی فراهم می‌کند تا روایت نمایش بر زبان آورده شود و به معرض اجرا گذاشته شود. در واقع، روایت یک امر شخصی به امری همگانی گره می‌خورد. روایت همگانی گرچه با جهت‌گیری روایت شخصی هماهنگ نیست، اما در عین حال با ماجرای نمایش کاملاً همخوانی دارد. روایت‌های حاشیه‌ای که پرستار بازگو می‌کند بی‌نتیجه می‌ماند و مرد سالخورده همچنان واکنشی نشان نمی‌دهد. مرد سالخورده گویا وجود خارجی ندارد. پرستار مردد ناگزیر می‌شود آپارتمان را ترک کند. به نظر می‌رسد خلاصی از این وضعیت برای مرد سالخورده ممکن نیست.

نمایش گرچه به موضوع مرگ می‌پردازد، اما در عین حال به عواطف انسان‌ها پس از مرگ نیز نظر دارد.

در پایان لازم است بگویم نمایش با این‌که امکانات محدود و ساده‌ای به کار گرفته است، اما از عهده موضوعی که مطرح کرده، برآمده است.

موسیقی، نورپردازی و بازی خوب شخصیت‌ها، به ویژه بازی پرستار که تنهایی تمام بار نمایش را به دوش می‌کشد، از برجستگی‌های این نمایش است. مهدی انصاری در کارهایی که پیش‌تر ارائه کرده نشان داده است که کارگردانی مجرب و تیزهوش است و می‌تواند هر فرصتی را به موفقیت تبدیل سازد.



تجدید چاپ یک کتاب نایاب بوشهری

بازی‌های محلی استان بوشهر

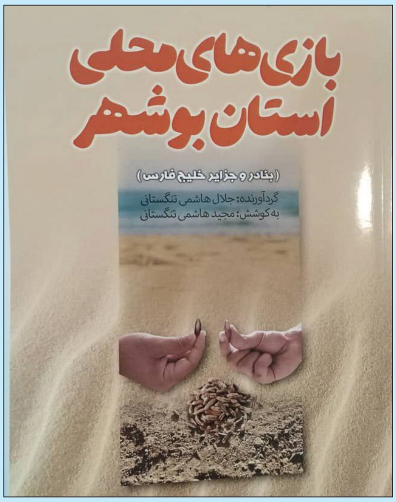
دکتر مجید هاشمی تنگستانی

سال‌های آخر دبیرستان بود و علاوه بر صبح، عصرها هم تا ساعت ۴:۳۰ مدرسه بودم؛ و بعد از آن، بازی توی کوچه. دم غروب که به خانه برمی‌گشتم، جلال هم اگر بود، صدا می‌زد و می‌گفت: «مجید بیا تا بقیه‌ی بازی‌ها رو بنویسیم!».

مدتی بود که متوجه بودم سخت مشغول گردآوری بازی‌های محلی بوشهر است، نه تنها بازی‌هایی که ما در فصول مختلف انجام می‌دادیم، بلکه برای کل استان. چند ماهی بود که بیشتر روزها از من می‌خواست که برای نوشتن متن بازی‌ها به او کمک کنم، چون که ما در عالم بچگی همچنان مشغول این بازی‌ها بودیم، اما خودش دیگر بزرگ شده، مشغول کار بود و حال و هوای آن بازی‌ها را نداشت.

دست و صورتم را می‌شستم و کنارش می‌نشستم و گاهی تا ساعت‌ها چگونگی انجام بازی‌ها را با هم مرور می‌کردیم و از همه سخت‌تر این که چگونگی نوشتن مراحل بازی به شکلی که برای خواننده قابل فهم باشد را تمرین می‌کردیم.

همان‌قدر که انجام بازی‌ها برای ما ساده، روان و بدون ابهام بود، نوشتن نحوه‌ی اجرای آن‌ها سخت و زمان‌بر بود. بارها پیش می‌آمد که برای نوشتن یک مرحله‌ی کوچک و به ظاهر ساده از بازی، مثل رفتن برای «چُرچُر» یا «اول خدا، دوم زمین» کردن در بازی «گل بگیر و شَده»، ساعت‌ها وقت صرف می‌کردیم و



با حساسیتی که داشت، جملات آن را بارها می‌نوشت و دوباره خط می‌زد تا بالاخره راضی شود که قابل فهم است.

کتاب بازی‌های محلی استان بوشهر حاصل تلاش‌های چند ساله‌ی جلال هاشمی تنگستانی است که برای اولین بار در سال ۱۳۵۶ توسط اداره کل فرهنگ و هنر استان بوشهر منتشر شد. برای گردآوری این بازی‌ها، جلال به محلات مختلف شهر بوشهر و حومه‌ی آن سرکشی می‌کرد، پای صحبت بزرگ‌ترها می‌نشست و هرگاه در گوشه‌ای یا سر گذری بچه‌ها را در حال بازی می‌دید، با دقت آن‌ها را تماشا می‌کرد؛ هرچند خود او نیز در دوران کودکی بسیاری از این بازی‌ها را تجربه کرده بود.

در سال‌های پیش از انتشار این کتاب و تا مدت‌ها بعد از آن، این بازی‌ها به طور گسترده در شهر بوشهر و با قدری تغییر، در بسیاری از شهرستان‌های استان اجرا می‌شد. برخی از این بازی‌ها ریشه‌ی بومی داشته و برخی نیز برگرفته از فرهنگ مردم کشورهایی هستند که سابقه‌ای تاریخی در مبادلات تجاری با بوشهر داشته‌اند یا به دلایل دیگر در این شهر حضور داشتند.

نبود امکانات و وسایل بازی‌های خانگی و الکترونیکی از یک‌سو، و فراوان بودن زمین‌های باز و وسیع و درختانی مانند بابُل هندی یا گل ابریشم از سوی دیگر، شرایط لازم را برای اجرای این بازی‌ها فراهم می‌کرد.

متأسفانه با رشد و توسعه‌ی شهر بوشهر و سایر شهرهای استان از دهه‌ی ۱۳۶۰ به بعد، این بازی‌ها کم‌کم بی‌رونق شدند و جای خود را به بازی‌های خانگی، سالنی و کامپیوتری دادند. چاپ و انتشار مجدد این کتاب نه تنها فرصتی برای بازیابی و شناخت بخش مهمی از فرهنگ نه چندان قدیمی بوشهر را برای نسل جدید فراهم می‌کند، بلکه می‌تواند مشوقی برای علاقمندان به فرهنگ استان باشد تا با برگزاری فستیوال‌های سالانه، این بازی‌های سرشار از هیجان و تحرک را همچنان زنده نگه داشته و باعث ترویج آن‌ها شوند.

«دوران خوش نوجوانی»؛ واسطه‌ای میان نوجوانان و والدین

نسل «زد» در بوشهر از چالش‌های دوران نوجوانی گفتند

کتابی که نوجوانان بوشهری را به حرف آورد



آیین رونمایی کتاب «دوران خوش نوجوانی» نوشته یونس قیصی‌زاده، روزنامه‌نگار، نویسنده و روانشناس جنوبی به بستری برای ابراز و بروز درونیات نسل زد بوشهری شد.

به گزارش خبرنگار خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) در بوشهر، کتاب دوران خوش نوجوانی در ۲۷۶ صفحه با شمارگان ۵۰۰ نسخه به همت انتشارات شروع بهار ۱۴۰۴ روانه بازار کتاب شده است تا به‌دور از نگاه آسیب‌شناسانه و کلیشه‌گرایی با نوجوانان درباره دوره نوجوانی گفت‌وگو کند.

این کتاب در بوشهر در حالی رونمایی شد که سه نسل در مراسم رونمایی آن حاضر شده بودند اما مهمانان ویژه این آیین، نوجوانان، همان صاحبان اصلی این کتاب بودند که آن را اثری خواندنی و مجالی برای گفت‌وگو و راهنمایی صمیمی برای نوجوانان دانستند که چالش‌های دوره نوجوانی را شناسایی و راهکارهای مناسبی را برای آن پیشنهاد داده است. نوجوانان بوشهری که به نسل زد منسوب هستند، این آیین رونمایی را آغاز گفت‌وگو و مسیری برای تقویت ارتباط میان والدین و نوجوانان برشمردند.

به گزارش ایبنا؛ این برنامه یک بخش جذاب داشت که دعوت از نوجوانان به اصطلاح نسل زد برای بیان مشکلات و چالش‌های‌شان با خانواده و جامعه بود که از این بخش نوجوانان دختر استقبال کردند و با جرات و بیان رسا، مهم‌ترین چالش‌های خود را که موجب نگرانی، اضطراب و ترسشان می‌شود ناآگاهی خانواده از نیازهایشان، تفاوت فکری و اعتقادی، تغییرات نسلی و درک نشدن از سوی والدین و ... معرفی کردند.

به گزارش ایرنا، کتاب دوران خوش نوجوانی در ۲۷۶ صفحه با شمارگان ۵۰۰ نسخه به همت انتشارات





«شروع» بهار امسال با محوریت نوجوانان، چالش‌ها و مسائل مهمی که در این دوران با آن روبرو هستند روانه بازار کتاب شده است.

نویسنده این کتاب در آئین رونمایی از اثر خود گفت: در این کتاب به مشکلات و چالش‌های دوران نوجوانی با رویکرد روانشناسانه برای جامعه هدف نوجوانان و والدین آن‌ها پرداخته شده است.

یونس قیصی زاده گفت: خیلی از والدین هیچ شناختی از نیازهای جدید فرزندان خود در این دوران ندارند و نمی‌دانند که چگونه باید با آن‌ها روبه‌رو شوند. والدین فکر می‌کنند که با تجارب محدود نوجوانی خود که مربوط به دهه‌های گذشته است، می‌توانند یاریگر و راهنمای فرزندان در این دنیای متغیر و پرشتاب باشند.

نتیجه هر دو وضعیت این می‌شود که نوجوانان در مواجهه با نیازهای متفاوت امروزی و تغییراتی که رخ داده، سردرگم می‌شوند، در ارتباط با والدین خود به مشکل بر می‌خورند، از جامعه جدا می‌شوند و در نهایت از دوره نوجوانی خود لذت نمی‌برند.

وی یادآور شد: در دنیای امروز که هیچ روزی شبیه روز دیگر نیست برای روبرو شدن با هر مسئله ای نیازمند یادگیری مهارتی در رابطه با آن موضوع هستیم و طی کردن مطلوب و موفقیت‌آمیز دوران نوجوانی بدون فراگرفتن مهارت‌های مورد نیاز امکان‌پذیر نیست.

قیصی‌زاده ادامه داد: این کتاب حاصل برگزاری بحث‌های کاربردی و مفیدی است که با نوجوانان در کارگاه‌های روانشناسی یا فضای مجازی داشته‌ام تا حدی که به جنبه علمی موضوع لطمه نخورد سعی کرده‌ام مباحث ساده و بدون پیچیدگی و همراه با تنوع باشد تا خواننده را خسته و دلزده نکند.

وی گفت: این کتاب در پنج فصل با عنوان‌های «جور دیگه‌ای زندگی کن»، «نگرانی‌های ظاهر و صورت (تن انگاره)»، «مثبت‌اندیش باشد»، « قطب‌نمایی به نام ارزش‌ها» و «توانمندی‌هایت را کشف کن» نوشته شده است که در نگارش آن نسیم فقیه همسرم حضوری پررنگ داشته است.





دکتر بحرانی؛ روانشناس و رئیس دانشگاه پیام نور بوشهر:

قیصی‌زاده در تازه‌ترین اثرش کتاب را به اندیشه گره زده است



دکتر محمدرضا بحرانی در آئین رونمایی از کتاب «دوران خوش نوجوانی» نوشته دکتر یونس قیصی‌زاده، که توسط انتشارات شروع و فرهنگسرای امیری برگزار شد، دوره نوجوانی را دوره مهمی دانست و گفت: برخی این دوره را دوره خوشی زندگی، دوره تلخ یا سردرگمی، دوره چالش بین نوجوان و خانواده یا دوره فاصله می‌خوانند. در کل ما ۵ دوره در زندگی داریم که شامل دوره کودکی، نوجوانی، جوانی، میانسالی و سالمندی می‌شود. در این میان، برخی از روانشناسان، نوجوانی را دوره نمی‌دانند و آن را فاز می‌خوانند که حتی گاه در میانسالی برخی از جنبه‌های آن بروز پیدا می‌کند.

به گزارش ایبنا، به گفته این روانشناس و استاد دانشگاه، کتاب دوران خوش نوجوانی با رویکردی مثبت و دور از نگاه آسیب‌شناسی به تبیین و معرفی دوره نوجوانی پرداخته است که درک این دوره را برای نوجوانان و والدین تسهیل می‌کند.

وی ادامه داد: پوپر قائل به وجود سه جهان بود، که جهان اول، جهان اندیشه و دنیای درون است، جهان دوم، جهان واقعیت‌ها و ابزار است و جهان سوم هم کتاب است. من به تاسی از این نظریه درباره کار قیصی‌زاده در کتاب دوران خوش نوجوانی می‌خواهم بگویم که او جهان اول را وارد جهان سوم کرده و بدین شکل فضایی قابل نقد را ایجاد کرده است.

دکتر بحرانی تاکید کرد: این کتاب تاکید می‌کند که دوره نوجوانی دوره خوشی است هرچند که بحران‌هایی هم در آن است اما باید کاری کنیم که بزرگ شدن کودکان‌مان در دنیایی که به شدت و با سرعت در حال تغییر است، با کمترین چالش و بحران همراه شود.

کتابی برای شناخت نیازهای نوجوانان و ایجاد فضای همدلی در خانواده

هلنا سعادتمند: مراسم رونمایی از کتاب «دوران خوش نوجوانی» اثر دکتر یونس قیصی‌زاده، با شکوه و استقبال چشمگیری برگزار شد. در این مراسم، جمعی از اساتید برجسته هم‌چون دکتر بحرانی و استاد امانی به ایراد سخنرانی پرداختند و اهمیت دوران نوجوانی و چالش‌های آن را مورد بحث قرار دادند. سپس، دکتر قیصی‌زاده در سخنان خود به معرفی جامع کتاب و دغدغه‌های خود در رابطه با نوجوانان و نیازهای آن‌ها پرداخت.



حضور پرشور علاقه‌مندان و به‌ویژه نوجوانان، نشان از اهمیت موضوع کتاب برای جامعه داشت. نوشتن و چاپ چنین اثری، اقدامی ارزشمند و نشان از نکته‌سنجی و تیزبینی نویسنده در شناخت نیازهای نسل جوان است. این کتاب، علاوه بر بررسی مشکلات رایج در دوره نوجوانی، راهکارهای عملی و موثر برای برقراری ارتباط بهتر بین والدین و نوجوانان ارائه می‌دهد.

متأسفانه، بسیاری از والدین، علیرغم داشتن تحصیلات عالیه، در برقراری رابطه موثر با نوجوانان خود دچار مشکل هستند. این شکاف در ارتباط، در بلندمدت می‌تواند منجر به بروز چالش‌های جدی در روابط خانوادگی و حتی نارضایتی‌های عمیق در بزرگسالی شود. بنابراین، اهمیت دارد که والدین و مربیان از راهکارهای ارائه شده در این کتاب بهره‌مند شوند تا بتوانند شرایطی آرام‌تر و همدلانه‌تر برای تربیت نسل آینده فراهم کنند.

مطالعه این اثر ارزشمند، برای والدین، مربیان و به‌ویژه نوجوانان، بسیار توصیه می‌شود. این کتاب، نه تنها به نوجوانان کمک می‌کند تا به شکل بهتری با چالش‌های این دوره مواجه شوند، بلکه ابزارهای لازم برای والدین و مربیان در حمایت و همراهی بهتر آن‌ها را فراهم می‌سازد. در این مسیر، شناخت هر چه بهتر نیازهای نوجوانان و ایجاد فضای همدلی، کلید موفقیت است.

مهدی امانی، روان‌درمانگر جنوبی در رونمایی کتاب «دوران خوش نوجوانی»:

«دوران خوش نوجوانی» کتابی مفید برای نسل زد است



مهدی امانی، روان‌درمانگر جنوبی در آیین رونمایی کتاب «دوران خوش نوجوانی» نوشته دکتر یونس قیصی‌زاده، گفت: مهم‌ترین دوره زندگی هر فردی، دوره نوجوانی است که در این سن تغییرات فیزیولوژی به تغییرات ظاهری و ذهنی در فرد منجر می‌شود. متاسفانه بسیاری از خانواده‌ها به‌دلیل ناآگاهی از تغییرات صورت‌گرفته در نوجوان‌ها، درک درستی از این دوران و نیازهای بچه‌های‌شان ندارند.

به گزارش ایبنا، این استاد دانشگاه ادامه داد: متاسفانه ۸۵ درصد والدین امروزی، والدین سخت‌گیر یا کمال‌طلب هستند که به والدین هلی کوپتری معروف هستند. این والدین عموماً فرزندانی کمال‌طلب با عزت نفس پایین تربیت می‌کنند. از همین‌رو، وقتی با شکست مواجه می‌شوند دچار فروپاشی می‌شوند و گاه تا مرز خودکشی پیش می‌روند. ما در جامعه ایران، تنها ۵ درصد خانواده مقتدر داریم که فرزندانی سالم و با عزت نفس تربیت می‌کنند. درصدی هم خانواده سهل گیر هستند که کمیت‌نگرند.



وی سپس به کتاب «دوران خوش نوجوانی» اشاره و تصریح کرد: این کتاب به عقیده من بعد از کتاب «به نوجوانان گفتن از نوجوانان شنیدن» مصطفی ملکیان دومین اثری است که به نوجوانان و والدین کمک می‌کنند تا با درک بهتری از احساسات و مسائل یکدیگر روابط خود را بهبود بدهند.

امانی تاکید کرد: دوران خوش نوجوانی در فصل اول دوره بلوغ را مورد واکاوی قرار می‌دهد و در فصل دوم به مبحث مهم هویت اشاره می‌کند که نوجوان برای یافتن هویت خود در این دوره با سوالات بنیادی نظیر «من کی هستم؟»، «من از کجا آمده‌ام و به کجا خواهم رفت؟» و... مواجه می‌شود. در حقیقت در این دوره هویت در برابر بی‌هویتی و بی‌معنایی قرار می‌گیرد! این مرحله خیلی مهم است.

این استاد دانشگاه بیان کرد: در این دوره، نوجوان برای این‌که بزرگ شدن خود را به والدینش نشان دهد به انجام کارهای بزرگ‌ترها روی می‌آورد. بنابراین برای جلوگیری از این کار، والدین باید در سن کودکی آموزش‌ها و آگاهی‌های لازم را برای ورود به دوران بزرگی بدهند. همان‌طور که در کتاب دوران خوش نوجوانی اشاره شده، والدین باید به فرزندان خود تا پیش از رسیدن به سن نوجوانی ارزش‌هایشان را بازشناسی کنند. در این صورت آن‌ها حس ارزشمندی پیدا می‌کنند و دارای عزت نفس بالا می‌شوند و درگیر آسیب نمی‌شوند.

امانی یادآور شد: قیصی‌زاده در بخش دیگری از این کتاب روابط و نیازهای اجتماعی دوره نوجوانی را به خوبی معرفی و تاکید کرده که نوجوانان برای لذت بردن از این دوران باید ارزش‌های خود را بشناسند تا در روابط خود با خانواده، دوستان و جامعه با چالش مواجه نشوند و سرخورده نشوند.

این استاد دانشگاه و روان‌درمانگر تاکید کرد: کتاب دوران خوش نوجوانی، اثری خواندنی و مفید برای نسل زد است و باید کاری کرد که از سوی این نسل خوانده شود تا بدانند چگونه عزت نفس خود را تقویت و ارزش‌های خود را حفظ کنند.

سابقه بیماری‌ها و درمان در بوشهر

دکتر محمدرضا بلادی



۱۷۷۳ میلادی(۱۱۵۱ هجری شمسی) تاسیس اولین بیمارستان بوشهر در این سال اولین بیمارستان با صرف مبلغ دوهزار روپیه توسط انگلیسی‌ها در بوشهر راه‌اندازی می‌شود. (دانشگاه کیمبریج ۲۰۱۰)

۱۷۷۳ میلادی طاعون در بوشهر: در سال ۱۷۷۲ بغداد به شدت درگیر بیماری طاعون شد و متعاقب آن و در سال بعد این بیماری از طریق بصره به بوشهر سرایت کرد. تمام ساحل خلیج‌فارس درگیر این بیماری شده بود. حاکمان شیراز دستور قرنطینه کامل جنوب را صادر کردند، به نحوی که هیچ کس حق ورود و یا خروج از شیراز به سمت جنوب را نداشت. آمار تلفات بسیار زیاد اعلام شده است. (دانشگاه کیمبریج ۲۰۱۰)

۱۸۲۸ میلادی: وبا در بوشهر روزانه حدود سیزده نفر قربانی می‌گرفت. در مجموع حدود چهارصد نفر جان باختند. تقابل روش درمان سنتی و آن‌چه انگلیسی‌ها پیشنهاد می کردند در این زمان محسوس است. بعضی از عوامل انگلیسی‌ها نیز در این اپیدمی جان باختند ولی همچنان برای بهبود وضعیت تلاش می کردند. داروهای انگلیسی به دلیل وجود الکل در آن با مقاومت مردم مسلمان محلی روبرو می شد. (فریزر ۱۸۲۵)

۱۸۵۱ میلادی: وبا در بوشهر. این بیماری در مرداد ماه روزانه سی نفر قربانی می گرفت و در پاییز پایان یافت. در مجموع حدود پانصد نفر طی دو ماه تلفات این بیماری در بوشهر گزارش شده است. (لوریمر ۱۹۱۵)



۱۸۵۲ میلادی : وبا در بوشهر شیوع یافته و حدود سی نفر در روز جان خود را از دست می دهند. به اعتقاد راوی انگلیسی عمده علت تعداد بالای تلفات به خاطر روش ناکافی درمانی سنتی است که توسط مردم محلی اعمال می شود. در واقع بومیان برای درمان، بیمار را در مخزنی از آب سرد قرار می دهند و مدام بر سر او آب سرد می ریزند و به او مقادیری سرکه و آب لیمو می‌خورانند. (روبرت ۱۸۵۷)

۱۸۷۲ میلادی: قحطی در ایران- بوشهر به دلیل ارتباط با دنیای خارج تا حدودی از این بلا مصون مانده است ولی در شهری مثل برازجان که حدود شش هزار نفر جمعیت داشت تنها حدود هزار نفر آن باقی مانده است. مرده‌های بسیاری در کوچه و بازار رها شده‌اند و منظره اسفناکی پدید آمده است. بسیاری برای نجات از قحطی به بوشهر پناه آورده اند.(فیلیپ نس ۱۸۷۵)

۱۹۰۷ میلادی: طاعون در بوشهر؛ در بوشهر قوانین سفت و سختی با حمایت بریتانیا برای مقابله با طاعون انجام می شود. برای این منظور مسافرانی که از راه دریا راهی بوشهر می شوند می بایست قبل از آن در جزیره عباسک حدود ده روز قرنطینه شوند. (بیرت ۱۹۰۹)

۱۹۱۰ تا ۱۹۱۳ شیوع فصلی طاعون و قرنطینه در بوشهر: به دلیل شیوع طاعون در زمستان مقرارت قرنطینه در جزیره عباسک اعمال می شود. مسافران ده روز باید در این جزیره قرنطینه شوند. پزشک اقامتگاه بریتانیا مسئول امور پزشکی بوشهر است.(دفتر نقشه برداری ایالات متحده ۱۹۲۰)

۱۹۱۷ مطب دکتر هادسون در بوشهر: آقای کارستی می گوید که برای دیدن دکتر هادسون به مطب او در طبقه بالای خانه ای در ساحل دریای بوشهر رفتم. پله‌ها و راهروی باریک که به مطب دکتر ختم می‌شد را برای دیدن دکتر پیمودم. تعداد بسیاری از اهالی شهر شامل زن و بچه و پیر و جوان را دیدم که دکتر برای درمان آن‌ها دارو تجویز می کرد. بیشتر آن‌ها از بیماری‌های چشمی، سرماخوردگی و یا سرفه رنج می‌بردند. (کارستی ۱۹۱۷)

به این بیماری‌ها باید بیماری‌های چون آبله و کوری را هم اضافه کرد که بسیاری از مردم از آن رنج می برند.

پ ن: اطلاعات فوق از متون اصلی و انگلیسی استخراج شده است.

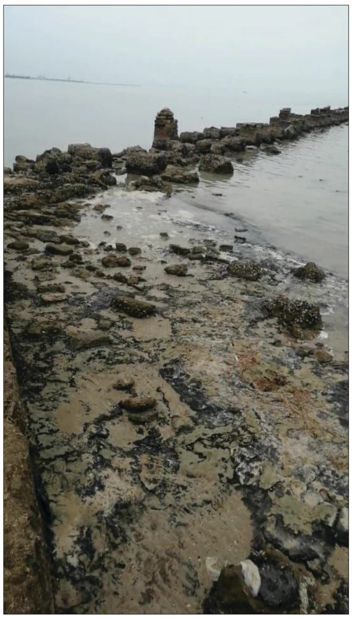
قرنطینه انگلیسی‌ها در جزیره عباسک، میراث کهن نظام سلامت در بوشهر

قرنطینه جزیره عباسک در بوشهر

علی ابن رومی



طبق گزارش روزنامه مظفری، در سال هزار و سیصد و نوزده قمری برابر با هزار و دویست و هفتاد و هشت خورشیدی، یعنی شانزده سال قبل از جنگ جهانی و سه سال پس از جلوس مظفرالدین قاجار، حدود صد و بیست و پنج سال پیش، حضور پررنگ و طمع‌آلود دولت فخیمه انگلیس که از زندیه در منطقه و بخصوص در حوزه خلیج‌فارس و به‌ویژه در بوشهر که با توجه به موقعیت سوق‌الجلسی و استراتژیک این بندر کهن و منافع اقتصادی آن دولت فخیمه در منطقه و حضور کنسولی و همزیستی انگلیسی‌ها با شهروندان بوشهری و رفت و آمد کشتی‌ها به دیگر مناطق که خود موجب پیدایش و شیوع گسترده امراضی مانند وبا، آبله، سل و به‌ویژه طاعون می‌شد، باعث شد نماینده کنسولی دولت انگلیس مبادرت به ساخت دو مرکز قرنطینه کند؛ یکی در جزیره عباسک در بوشهر و دیگری در بحرین که آن زمان بخشی از بوشهر و ایران ولی تحت حضانت انگلیسی‌ها و حکمرانی خاندان آل خلیفه بود.



این ساختمان یا مرکز بهداشتی از طریق یک اسکله به طول حدوداً صد و پنجاه متر به صورت ستون‌های زوجی با مصالح بومی و تا عمق مورد نیاز پهلوگیری قایق و یا کشتی در دریا و مجاور ساختمان مذکور ساخته شده است. با توجه به نبود شبکه فراگیر بهداری در آن دوره، لاجرم کار حفظ و نگهداری، قرنطینه و طبابت افراد بیمار به عهده پزشکان انگلیسی بود که در این دوره و از طریق همین بیماری‌های مسری، کشور و منطقه تلفات انسانی و خسارت جبران‌ناپذیری دید که با گذشت بیش از یک قرن زبانزد خاص و عام است.

پس از انقراض قاجاریه و ظهور سلسله پهلوی اول و تشکیل شبکه بهداری فراگیر در کشور، حضانت و طبابت به طبیبان ایرانی واگذار می‌گردد که ضمن قدردانی می‌توان از دکتر سینایی، با همکاری پزشکیارانی چون علیباش ملاحی و عبدالحسین صفری‌نژاد نام برد.

با کمال تأسف این ساختمان که میراث کهن این شهر به حساب می‌آمد و حدود یک قرن در برابر باد و باران و دیگر بلایای طبیعی مقاومت کرد، تا به‌دست بی‌قدر پیمانکاران جزیره نگین و مروارید تخریب و شخم زده شد؛ ولی تا نگارش این متن اسکله زیبای آن با گذشت حدود صد و بیست و پنج سال در برابر دست تخریبگر انسان و در برابر امواج سهمگین و طوفان‌های دریایی شدید در حال مبارزه و مقاومت است و چشم انتظار اداره کل میراث فرهنگی و دانشگاه علوم پزشکی میراث‌دار نظام سلامت است.

گله و رنج نامه نگارنده از اداره کل میراث این است که چرا باید پیرمرد یا پیرزنی در چهار محل برای تخریب و تعمیر که برای جلوگیری از خطرات جبران‌ناپذیر احتمالی است، عرصه را بر مردم تنگ کنید و سخت بگیرید و طوری رفتار و برخورد کنید که انگار کمبوجیه و خشایار شاه در این خانه‌ها متولد شده‌اند، ولی نسبت به موارد مختلف فوق‌الذکر و امثالهم برخورد و وارد عمل نمی‌شوید.

دوران آموزگاری در بندر باستانی سیراف

علی دباش – بازنشسته آموزش پرورش– بندر بوشهر



بندر تاریخی سیراف در فاصله ۲۵۰ کیلومتری مرکز استان، بوشهر، قرار دارد این بندر باستانی در طول تاریخ علاوه بر نام سیراف نام‌های دیگری هم داشته است که برخی از آن‌ها عبارت است از: شیلاو، شیلاف، شیراف و بندر طاهری نام این بندر کهن از واژه (شیلو) به معنای درّه آب یا علف‌هایِ سبزِ کف دریا گرفته شده است.

بندر سیراف از دوران ساسانیان تا دوران اسلامی یکی از پر رونق‌ترین بنادر جنوب کشور بوده است و روابط گسترده‌ای با دو قاره اروپا و آفریقا داشته است و حوزه تجارت دریایی این بندر تاریخی حتی تا کشور چین نیز گسترش داشته است.

این بندر زیبا و افسانه‌ای با تصویری شگفت‌انگیز و خارق‌العاده میان کوه و دریا قرار گرفته است و فاصله آن از دریا در برخی مناطق به کمتر از ۲۰ متر می‌رسد.

بر اساس پژوهش‌های صورت گرفته قدمت این بندر تاریخی به بیش از چهار هزار سال می‌رسد.

بندر سیراف به دلیل تاریخچه درخشانی که از جهت تجارت دریایی و تاریخی دارد، دارای جاذبه‌های گردشگری بسیاری است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱– دره لیر: این دره یکی از مشهورترین مناطق باستانی بندر سیراف است که در دل خود آثار تاریخی متعددی از جمله دخمه‌ها، اِستودان‌ها، غار، آب انبار و سازه های آبی فراوانی دارد.

ساکنان قدیمی این بندر باستانی که از جایگاه حیاتی آب، این مایه ی زندگی همه موجودات زنده، باخبر بودند و به ساخت آب انبارها، آبگیرهای صخره‌ای، نهر آب، سد و بند پرداختند.

دره لیر از چندین تنگه تشکیل شده است که یکی از معروف‌ترین آن‌ها (تنگه شیلو) می‌باشد؛ در این دره پله‌ها و گودال‌های شیبدار در امتداد مسیر آب نمایان است؛ در این دره بیش از ۷ هزار حوضچه منظم و مستطیل شکل در ارتفاعات حفر شده است، به شکلی که در فصل بارندگی این حوضچه‌ها پر از آب می‌گردد که بخشی به سفره‌های زیرزمینی تزریق می‌شود و مقداری از آن به آب انبارها روانه می گردد تا ذخیره مناسبی برای مصرف اهالی باشد.

۳–قلعه نصوری: در مرکز سیراف و بر روی یک بلندی، قلعه نصوری معروف به(قلعه شیخ) بنا گردیده است. این قلعه یکی از بناهای به جا مانده از دوره قاجار است که در بنای آن از سنگ، گچ و خشت بهره گرفته شده است و دارای یک در چوبی بزرگ با کنده‌کاری‌های زیباست که رو به دریا باز می‌شود.

این قلعه در بندر سیراف و در سال ۱۲۲۴ شمسی به دستور شیخ جبار دوم بنا شده است و به عنوان قلعه‌ای با حاکمیت محلی به شمار می‌رفته است؛ بر روی دیوارهای مجلسی (پذیرایی) این قلعه ۱۸ تابلو از داستان‌های شاهنامه فردوسی نقش بسته است که جلوه‌ای ویژه به دیوارهای این قلعه بخشیده است. در زیر یک پرده که نمایانگر جنگ رستم و اسفندیار است این دو بیت فردوسی نوشته شده است:

بیینم تا اسب اسفندیار
سوی آخور آید همی بی سوار
و یا باره رستم جنگجوی
به ایوان نهد بی خداوند روی

۳_موزه سیراف: در سال ۱۳۸۴ و با همکاری موسسه سیراف پارس، موزه و میراث فرهنگی استان بوشهر، این موزه در خانه وایت هاوس، باستان شناس انگلیسی، راه اندازی شد.

غذاهای سنتی و سوغاتی‌های سیراف به دلیل قرار گرفتن این بندر در ساحل خلیج فارس غذاها و سوغاتی‌های این دیار تاثیر پذیرفته از این همجواری است و بیشتر غذاها و سوغاتی ها با دریا ارتباط تنگاتنگ دارد ساکنان بومی این دیار افسانه‌ای هنرمندانه و با خوش ذوقی از صدف‌ها و موجودات دریایی صنایع دستی سحرآمیزی خلق کرده‌اند که چشم هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌نماید؛ از دیگر صنایع دستی این منطقه، حصیربافی زنبیل بافی و ... است که در گسترش این صنعت در بندر باستانی نقش برجسته‌ای دارد.



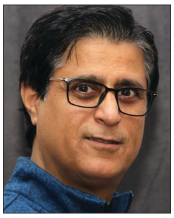
شغل بیشتر مردم این منطقه ماهیگیری است به همین دلیل آبزیان نقش بسزایی در غذای مردم این بندر دارند، غذاهایی مانند: مجبوس (دمپخت)، ودام، سور، ماهی برشنده (برشته)و قلیه ماهی که غذایی قدیمی و شناخته شده است.

بندر سیراف دارای معماری خاصی است که بسیار شبیه به روستای ماسوله در شمال کشور است شبیه بودن این بندر تاریخی به ماسوله از این جهت است که بندر در یک نوار طولانی با عرض بسیار کم قرار گرفته است که از یک سو به دریا و از سوی دیگر به کوه منتهی می‌گردد هرچند منازل آن زیبایی بافت تاریخی ماسوله را ندارد ولی از این حیث که ساختمان‌ها به صورت پلکانی به سمت کوهستان کشیده می‌شود به شکلی که مناطقی مانند ماسوله و کندوان را برای گردشگر تداعی می‌نمایند، این شباهت متصور می گردد؛ با این تفاوت که بندر سیراف بسیار تاریخی‌تر است و قدمتی به درازای خلیج فارس دارد.

ادامه دارد...

طرف چه بی‌خود شده

حمید معزی



در گویش بوشهری اصطلاحی هست که می‌گویند: طرف چه بی‌خود شده. این جمله در ظاهر ممکن است برای غیربومی‌ها کمی گنگ باشد اما در دل خود بار عاطفی و فرهنگی خاصی را حمل می‌کند.

«بی‌خود شدن» در این‌جا به معنی از دست دادن ارزش، اعتبار یا حتی شخصیت پیشین یک فرد است. وقتی در بوشهر می‌گویند «فلانی چه بی‌خود شده»، منظور این نیست که او صرفاً کار اشتباهی کرده یا اشتباهی گفته، بلکه گوینده در حال توصیف نوعی سقوط شخصیتی است.

گویی فردی که پیش‌تر نزد مردم اعتبار یا احترامی داشته حالا به مرحله‌ای از انزوا، بی‌ارزشی یا سبک‌سری رسیده که دیگر خودی برای او باقی نمانده است. این "خود" در اصطلاح، نه به معنای خودخواهی، بلکه به معنای اصالت، شأن یا موقعیت اجتماعی است.

گاهی این جمله به دلیل رفتارهای سطحی، دنباله‌روی از مدهای بی‌ریشه، تغییر لهجه یا تقلید از غیر بوشهری‌ها، یا حتی شکستن برخی هنجارهای عرفی بیان می‌شود. درواقع نوعی انتقاد اجتماعی و فرهنگی پنهان در خود دارد انتقادی که با یک جمله کوتاه ضربه‌ای عمیق وارد می‌کند.

نکته‌ی جالب آن است که این جمله تنها یک قضاوت نیست بلکه اغلب با نوعی دلسوزی یا حسرت همراه است. گویی گوینده می‌گوید: چه حیف شد، این آدم دیگر آن آدم سابق نیست.

در فرهنگ شفاهی بوشهر چنین اصطلاحاتی حامل جهان‌بینی مردمی‌اند نگاهی که در آن حفظ آبرو، اصالت، و پایبندی به ریشه‌های فرهنگی اهمیت زیادی دارد. «بی‌خود شدن» تنها افتادن از چشم دیگران نیست نوعی تهی شدن از درونی‌ترین بخش انسانی هم هست.

فعال‌سازی منطقه آزاد تجاری و صنعتی از برنامه‌های راهبردی دولت در بوشهر است

معاون هماهنگی امور اقتصادی استاندار بوشهر گفت: تقویت روحیه کارآفرینان، فعال‌سازی منطقه آزاد تجاری و صنعتی و توسعه توازن صنعتی در سطح استان از رویکردها و راهبردهای اصلی دولت چهاردهم در حوزه اقتصادی است.

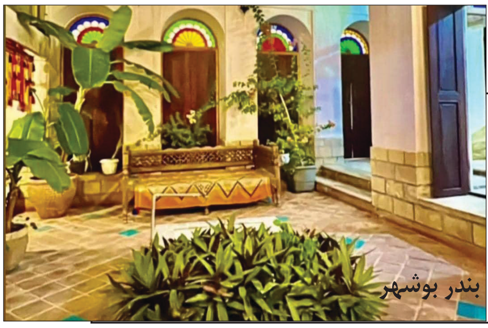
به گزارش خبرنگار ایرنا، رسول رستمی اظهار کرد: فعال‌سازی منطقه آزاد تجاری و صنعتی و برنامه‌ریزی‌های صورت‌گرفته برای توسعه مناطق شمالی استان، از جمله اقدامات راهبردی در دولت چهاردهم برای تقویت بخش صنعت استان است که زیربرنامه‌های متعددی برای آن طراحی شده است.

وی با اشاره به برنامه‌ریزی‌های صورت‌گرفته بر اساس اسناد بالادستی گفت: در دو حوزه مهم از اقتصاد استان یعنی زنجیره ارزش پتروشیمی و صنایع مونتاژ، با همکاری شرکت ملی پتروشیمی و در نتیجه مذاکرات کارشناسی با اتاق بازرگانی، برنامه‌های جامعی تدوین شده است.

هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر
تلفن های تماس: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ – ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
این هفته‌نامه با هزینه شخصی و بدون استفاده از یارانه‌های مطبوعات و آگهی دولتی منتشر می‌شود
www.nasimjonoub.com

nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: نسیم فقیه
مدیر مسئول و سردبیر:
دکتر یونس قیصی‌زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب - تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷
تلفن همراه و واتساپ: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان





موقعیت سیاسی،تجاری و فرهنگی ریشهر

از ظهور هخامنشیان تا سقوط سلسله ساسانی

عباس دشتی

بندر ریشهر در زمان هخامنشیان مرکزی برای سیادت و حکمرانی و پایگاهی برای حفظ امنیت و استقرار روابط سیاسی و اقتصادی در آن زمان بود. اهمیت این منطقه در دوره هخامنشی چنان بود که پادشاهان این سلسله کاخ‌هایی در این منطقه بنا کردند. آثار این کاخ‌ها در ضمن عملیات کاوش در این منطقه به دست آمده است. آن‌چه مسلم است ساخت کاخ در این منطقه توسط پارس‌ها و شاهان هخامنشی نشان از توجه خاص آن‌ها به قلمرو جنوبی خود در خلیج فارس دارد؛ و قطعاً این منطقه نیز برای آنان از اهمیت استراتژیکی خاصی برخوردار بوده است، چراکه خلیج‌فارس از زمان‌های بسیار قدیم مرکزی برای بازرگانی دریایی میان شرق و غرب محسوب می‌شد. درواقع پس از این که سواحل خلیج فارس تحت تسلط مستقیم پارسیان درآمد، مبادلات دریایی نیز رونق قابل توجهی گرفت.

از طرف دیگر، ایجاد راه دریایی ارتباطی میان مدیترانه، دریای سرخ و خلیج‌فارس و دیگر اقدامات داریوش هم‌چون فرستادن دریاسالاری بنام اسکیلاس به سفر اِکتشافی هند (۵۰۸ ق.م) باعث شد تا خلیج‌فارس و بنادر و سواحل آن در توسعه بازرگانی این دوره اهمیت ویژه‌ای بیابد. بدین ترتیب هخامنشیان از همین ناحیه ساحلی خلیج فارس با هندوستان، شام و فلسطین، مصر و شمال آفریقا در تماس بوده اند که این نشان از اهمیت اقتصادی این بندر تاریخی به عنوان مدخل تجاری امپراطوری هخامنشی در حوزه خلیج فارس و ارتباط با حوزه جنوبی خلیج فارس و هندوستان و شمال آفریقا بوده است.

ازلحاظ اقتصادی تمایل زیاد شاهان ساسانی جهت ساخت شهر ـ بندرهای متعدد در سواحل شمالی و جنوبی خلیج فارس بیان کننده علایق نیرومند اقتصادی آنان برای کسب درآمد بازرگانی خارجی در مسیرهای آبی است. منازعات ساسانیان با امپراطوری روم شرقی که عمدتاً به دلیل کنترل بر جاده ابریشم و به ویژه بر سر مسئله ارمنستان صورت می گرفت، باعث شد در اواخر دوره ساسانی، رونق تجارت در جنوب از اعتبار بیشتری برخوردار گردد. به همین دلیل بنادر خلیج فارس نقش ویژه‌ای را در تجارت غرب و شرق ایفا نمودند. بنابراین حکومت ساسانی با قدرت سیاسی، نظامی و دریایی خویش و اقتدار ناشی از عظمت و شکوه فرهنگ و تمدن ایرانی در آن عهد، با ایجاد و بسط امنیت دریایی و تجاری که مهمترین رکن در جوامع تجاری و ساحلی به شمار می‌رود، شرایط لازم را برای رونق تجارت و دریانوردی و حفظ امنیت دریا و راههای دریایی مهیا کرد. تحت این اقتدار و قدرت ساسانی بود که بنادری هم‌چون ریشهر از رونق برخوردار گردیدند.

از طرف دیگر پدیده شهرنشینی و صنعت دریانوردی در حاشیه شمالی خلیج فارس یا کرانه های ایرانی این خلیج از روزگاران پیش به حضور بندرهای آباد و پررونق و معتبر منجر شد، که توجه همه بازرگانان آن روزگاران را به خود جلب کرد. ازجمله این بندرها ریشهر یا ریواردشیر بود. ریشهر پرکسان به معنای ایستگاه گمرکی خوانده می‌شد؛ و مرکزی برای انبار کالاهای وارداتی و صادراتی ازجمله مروارید بود. بدین ترتیب شکوه مجدد ریشهر در عصر ساسانی تجلّی کرد. لنگرگاه و بارانداز ریشهر به واسطه عمق مناسب آب در اطراف آن سبب ایجاد بندرگاه پررفت وآمدی شد و طبیعی است که آمد و رفت کشتی‌ها و مبادله کالا وجود بازارهای پررونق را در این منطقه اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت. بنابراین حکومت ساسانی با قدرت سیاسی، نظامی و دریایی خویش و اقتدار ناشی از عظمت و شکوه فرهنگ و تمدن ایرانی، با ایجاد و بسط امنیت دریایی و تجاری که مهمترین رکن در جوامع تجاری و ساحلی به شمار می‌رود، شرایط لازم را برای رونق تجارت و دریانوردی مهیا کرد.

به سرپرستی پروفسور سینا دوبرادران انجام شد:

انجام مطالعه‌ای بین‌المللی در دانشگاه علوم پزشکی بوشهر



برای اولین بار در مقیاس جهانی طی مطالعه‌ای که در دانشگاه علوم پزشکی بوشهر و با همکاری دانشگاه‌های کمبریج انگلستان، دویسبورگ-اسن آلمان و دانشگاه سان ایگناسیو دی لویولا پرو و به سرپرستی پروفسور سینا دوبرادران انجام شد، اندیکاتور و شاخص آلودگی محیط زیست به ته سیگار معرفی شد. در حدود ۵/۴ تریلیون ته سیگار به طور سالیانه در یک مقیاس جهانی وارد محیط زیست می‌شود و به عنوان مهم‌ترین زباله در اکثر نقاط شهری، تفریحی، تجاری و مسکونی دیده می‌شوند. ته سیگارها به محیط‌های آبی دریایی و آب‌های شیرین وارد شده و می‌توانند آلاینده‌های خطرناک همراه خود را وارد آب‌ها و نهایتا زنجیره غذایی و بدن انسان کنند. در مطالعه ذکر شده که به تازگی توسط ژورنال Journal of Hazardous Materials Advances به چاپ رسید، استات سلولز به عنوان شاخص آلودگی محیط زیست در زیستگاه‌های آبی، رسوبات و جانداران آبی معرفی شده است. اهمیت این موضوع در این است که حتی در صورت پاکسازی محیط زیست از سیگار می‌توان با ردیابی استات سلولز به عنوان یک میکروپلاستیک سنتتیک (مصنوعی) که مانند همه پلاستیک‌ها در محیط زیست پایدار هستند پی به آلودگی قبلی زیستگاه‌های آبی و آبزیان به ته سیگار برد.

لازم به ذکر است که نتایج این مطالعه دستاورد بیش از ۱۰ سال مطالعه محققین در فیلد اثرات اکولوژیک و زیست محیطی سیگار بوده است.

https://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S2772416625001974

اعتراض نسبت به قطع مکرر برق در هوای گرم استان بوشهر

محمد رضا مظفری نژاد: اینجانب، به نمایندگی از مردم شریف و مظلوم استان بوشهر، مراتب شدیدترین اعتراض خود را نسبت به قطع مکرر برق در شرایط جوی بسیار سخت اعلام می‌دارم. در دمای بالای ۵۰ درجه سانتی گراد و رطوبت بالای ۹۰ درصد که جان انسان‌ها را تهدید می کند، قطع برق نه‌تنها ناعادلانه بلکه غیرقابل‌قبول، غیراخلاقی و فاجعه‌آمیز است.

چگونه ممکن است استانی که میزبان نیروگاه اتمی بوشهر و چندین نیروگاه گازی تولید برق در سطح ملی است، خود از نعمت ابتدایی برق محروم باشد؟ آیا این بی‌عدالتی در تقسیم منابع ملی توجیه‌پذیر است؟ آیا مردم بوشهر سزاوارند که در چنین شرایط جوی نفس گیر، سلامت جسمی و روحی‌شان قربانی بی‌تدبیری و ضعف مدیریتی شود؟ ما مردم بوشهر دیگر تحمل وعده‌های بی‌عمل، توجیه‌های کلیشه‌ای و بی‌توجهی به شأن و حقوق خود را نداریم.

از وزیر محترم نیرو، نمایندگان مجلس و مدیر محترم برق استان انتظار داریم با فوریت و جدیت به این بحران رسیدگی کرده و پاسخگوی عملکرد خود باشند. سکوت در برابر این شرایط، نشانه‌ای از بی‌مسئولیتی و بی‌احترامی به شهروندان این استان است. در صورت ادامه این روند، حق خود را برای پیگیری قانونی، رسانه‌ای و اجتماعی محفوظ می‌دانیم.

بانوی تنگستانی دهمین ایثار ماندگار بوشهر را رقم زد

راضیه صفری، بانوی ۴۲ ساله اهل تنگستان با اهدای عضو خود پس از مرگ مغزی، دهمین ایثار ماندگار استان بوشهر در سال ۱۴۰۴ را رقم زد و به بیماری نیازمند زندگی دوباره بخشید.

با رضایت خانواده نوع‌دوست راضیه صفری، اعضای بدن این بانوی ۴۲ ساله تنگستانی از توابع عامری برای پیوند به بیماران نیازمند اهدا شد.